

واکاوی تأثیر اسلوب توکید در اسناد بر معنای آیات در جزء سی‌ام قرآن کریم

فاطمه ارفع‌السادات^۱

مریم علیپور پلنگ‌گل^۲

چکیده

در هر زبانی به وسیله روش‌های مختلف و با بهره‌گیری از ادوات و کلمات خاص بیانی می‌توان کلام را به منظور تثبیت و تمکین یک معنا و مفهوم در ذهن مخاطب و تقویت و تعمیق آن، مورد تأکید قرار داد. زبان عربی به عنوان زبان قرآن، اسلوب‌های فراوانی از تأکید را در خود جای داده است. توجه به تأثیر تأکیدات به کار رفته در آیات و تحلیل و تبیین دقیق معانی آن‌ها، نشان از اهمیت و ضرورت توجه به این اسلوب دارد. در یک نوع از تقسیم بندی، تأکید در سه جایگاه در کلام می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد؛ جایگاه اسناد، مسند و مسندالیه. این پژوهش به سبب گستردگی مباحث در این سه بخش، کوشیده تا اسلوب تأکید را تنها در عنوان تأکید در اسناد به جهت تقدم موضوعی آن در علم معانی - در جزء سی‌ام قرآن مورد بررسی قرار دهد، بر این اساس به بیان آرای علمای بلاغت در ذیل هر یک از سبک‌های تأکید و نظر مفسران در ذیل آیات و نشانه‌های تأکیدی پرداخته است. شیوه جمع‌آوری مطالب در این مقاله از جهت نوع، کتابخانه‌ای و به لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی است. با توجه به این که تأکید هم در نحو و هم بلاغت عربی کاربرد دارد، اما قابل ذکر است که این مقاله با توجه به رویکردی خاص، بیش تر به جنبه بلاغی و علم معانی آن توجه داشته است. از نتایج به دست آمده می‌توان به این مطلب اشاره کرد که تأکید به سبب اغراض و فواید فراوان، یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها در بیان معانی بوده و دقت نظر در این اسلوب به هنگام تفسیر آیات را امری مهم می‌نمایاند. و در جزء سی‌ام قرآن کریم، از این اسلوب، به صورت گسترده در رد انکار منکرین و بیان تهویل و عظمت قیامت و معاد، استفاده شده است. در برخی آیات برای بیان شدت اهمیت از چند روش تأکیدی همزمان استفاده شده است و برخی از روش‌ها هم چون تأکید به وسیله جمله اسمیه و اِنَّ کاربرد بیش تر داشته است.

واژگان کلیدی: قرآن، جزء سی‌ام، بلاغت، علم معانی، تأکید در اسناد.

۱- دکتری زبان و ادبیات عربی و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی کوثر Fa_arfa@yahoo.com

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی و دانش پژوه سطح سه حوزه علمیه خهران، واحد قم

Gh.alipour.1393@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۴

مقدمه

قرآن سندی مکتوب به شمار می آید که از الفاظ رایج در زبان عرب به سبکی ویژه استفاده نموده و در عین خالی بودن از معایب اسلوب‌های رایج زبانی، تمام محاسن اسلوب کلامی را در خود جای داده است، به گونه ای که هیچ نثر فصیح عربی قابل رقابت با آن نیست. خداوند در کلام بلیغ خود اجزای کلام را با یکدیگر هماهنگ و متناسب و به زیباترین وجه بیان کرده است. این هماهنگی، زیبایی و بلاغت لفظی و معنایی در تک تک آیات و کلمات آن نمایان می باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم همه انسان‌ها را به تدبر در قرآن فرا می خواند تا آن جا که حتی مشرکان را مورد عتاب و سرزنش قرار می دهد: «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها»، "آیا در قرآن نمی اندیشند (تا حقایق را بفهمند) یا بر دل هایشان قفل‌هایی قرار دارد؟" یکی از جنبه‌های تدبر در قرآن، تفکر و تدبر و تحقیق در جنبه‌های بلاغی و ارتباط معنایی جملات و عبارات قرآن از جمله روش‌های تأکید در آیات است. این تحقیق باعث شکوفایی تدبر در قرآن شده و از این طریق انسجام و به هم پیوستگی مفاهیم و معانی آیات و جنبه‌های اعجاز بیانی آن بیش از پیش نمودار خواهد شد.

بلاغت در کلام یعنی مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب، همراه با فصاحت الفاظ آن. و بلاغت متکلم عبارت از ملکه‌ای در وجود متکلم است که با آن، قادر به ایراد کلام بلیغ، مطابق با مقتضای حال می گردد. مجموع فنون بلاغت، حاوی اصول و قواعدی است که به سخنور و گوینده یا نویسنده می آموزد که از کدام واژه استفاده کند و از انتخاب چه کلماتی بپرهیزد تا گفتارش فصیح و قابل درک باشد و مخاطب خویش را دچار حیرت و سرگردانی نسازد. بر این اساس باید حوزه عمل بلاغت را، ناظر به کیفیت معنا و محتوا دانست.

صنایع بلاغی یا فنون بلاغت مشتمل بر سه فن معانی، بیان و بدیع است. یکی از این فنون بلاغی تأکید امی باشد که با روش‌های مختلف در کلام اثرگذار است و خداوند در قرآن کریم متناسب با افراد مختلف و سطح درک و انکار مخاطبان به شیوه‌ها و میزان متفاوت از آن استفاده نموده است، همین امر اهمیت پرداختن به این مسأله را نشان می دهد.

با توجه به آن که تأکید یکی از احوال اسناد خبری است، در این نوشتار به بررسی شیوه‌های تأکید در اسناد پرداخته می شود. لذا در این مقاله ابتدا شرح و بسط معنای تأکید، اسناد و تأکید در اسناد بررسی می گردد سپس ضمن بیان لزوم توجه به مقتضای حال مخاطب به معرفی انواع روش‌های تأکید در اسناد با ذکر مصادیق برجسته در جزء سی ام قرآن کریم تبیین می گردد. شایان یاد آوری می باشد در بازگردان آیات قرآن از ترجمه محمد مهدی فولاد استفاده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با اسلوب تأکید غالباً در کتاب‌های نحوی، در مبحث توابع و در کتب بلاغی در مبحث علم معانی، بخشی به عنوان تأکید و انواع آن مطرح شده که بسیار موجز و مختصر می‌نماید. به عنوان اثر مستقل مرتبط با تأکید، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - مقاله‌ها:

۱- محمد حسن ربانی، "گونه‌های تأکید در قرآن"، مجله پژوهش‌های قرآنی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره های ۳۵-۳۶، صص ۲۹۶-۳۲۱. در این مقاله تنها به بیان انواع تأکید و شرح مختصری از هریک با ذکر نمونه در برخی موارد پرداخته شده است.

۲- سید محمد باقر حسینی، "صور بلاغی اسلوب تأکید در آیات قرآن کریم"، فصلنامه زبان و ادبیات عربی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۵، صص ۶۵-۹۲. تقریباً بیش‌ترین توجه نویسنده در این مقاله به مقوله اطناب بوده و آن را از جوانب مختلف بررسی کرده است.

۳- مینا جیگاره، "اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن"، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۵۲، صص ۵۵-۷۶. در این مقاله شیوه‌ای متفاوت از تقسیم‌بندی دیده می‌شود. انواع تأکید بر اساس اثربخشی آن‌ها بر اسناد، مسند و مسندالیه دسته‌بندی شده، اما بسیار موجز و مختصر به هر مورد پرداخته که نیاز به توضیح و تبیین بیش‌تر مشاهده می‌شود.

۴- سید علی موسوی گرمارودی، "تأکید در قرآن کریم"، مجله ترجمان وحی، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۳۱، صص ۱۹-۲۶. در این اثر هدف اصلی نویسنده تعریف تأکید در علم معانی است.

۵- قادر قادری و حجت رسولی، "زیباشناسی اسلوب تأکید در سوره یوسف علیه السلام"، مجله مطالعات ادبی متون اسلامی، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۵، صص ۴۵-۷۲. همان‌طور که از نام این مقاله مشخص است تنها به اسلوب تأکید در سوره یوسف پرداخته شده است.

۶- مهدی ناصری و دیگران، "روش‌شناسی ترجمه ادوات تأکید در ترجمه‌های معاصر قرآن کریم (مطالعه موردی: اِنْ، اِنَّمَا و نون تأکید)"، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، پاییز زمستان ۱۳۹۴، شماره ۴، صص ۱۳۹-۱۶۶. نویسندگان در این مقاله به بررسی ترجمه‌های مرتبط با ادوات تأکیدی پرداخته‌اند که در نوع خود کاری نو و جدید است.

ب- پایان نامه‌ها:

- ۱- فاطمه طباطبایی، اسلوب تأکید غیر مصطلح در علم نحو با نمونه‌های قرآنی، ۱۳۸۸، کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- نویسنده انواع تأکید را به دو دسته مصطلح و غیر مصطلح تقسیم نموده و در ذیل این تقسیم به توضیح آن‌ها با ذکر نمونه‌هایی از قرآن پرداخته است.
- ۲- اسحق اصغری سراسکانرود، اسلوب تأکید در قرآن (۵ جزء اول)، ۱۳۹۰، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تبریز. نویسنده تأکید را در ۴ دسته الف. حروف موکد، ب. تأکید با زیادت حرف در ساختمان یک کلمه، ج. تکرار و د. تأکید با روش‌های بلاغی و اسلوب قسم، جای داده است. وی در فصل پایانی تمامی آیات تأکیدی ۵ جزء اول قرآن را در غالب جدول و نمودار ارایه می‌دهد.
- ۳- جلال مرامی، اسلوب تأکید با حروف در زبان عربی با شواهد قرآنی، ۱۳۷۸، دکتری، دانشگاه تربیت مدرس. نویسنده در این پژوهش، روش‌های تأکید با حروف را دسته‌بندی نموده و در بخش‌های مختلفی هم چون حروف زاید و حروف معانی مورد بررسی قرار داده و هم چنین به بررسی ارتباط کمی و کیفی حروف در ساختمان کلمه با مفهوم تأکید نیز پرداخته است.

ج- کتاب‌ها:

- ۱- محمد حسین ابوالفتح، "اسلوب التؤکید فی القرآن"، ۱۹۹۵، بیروت، مکتبه لبنان.
- ۲- عبدالرحمن المطرودی، "اسالیب التؤکید فی القرآن الکریم"، ۱۹۸۶، طرابلس، الدار الجماهيریه للنشر و التوزیع.
- در دو کتاب یاد شده، کلیه شیوه‌های تأکید در زبان عربی بیان گردیده که البته دسته‌بندی روش‌های تأکیدی براساس روش مقاله حاضر نیست و به نظر می‌رسد نویسندگان در انتخاب آیات، ملاک خاصی نداشته و به صورت تصادفی از قسمت‌های مختلف قرآن استفاده نموده‌اند.
- ۳- احمد مختار البرزه، "اسالیب التؤکید من خلال القرآن الکریم"، ۱۴۰۵، دمشق، مؤسسه علوم القرآن. که در این اثر تنها به دو اسلوب تأکیدی پرداخته شده است.
- تقریباً در هیچ یک از این آثار، به تأثیر معنایی انواع تأکید بر آیات قرآن در بخش اسناد پرداخته نشده است. نویسندگان این مقاله تلاش دارند تا به بحث تأکید از منظر اسناد بپردازند و این مبحث را به طور اخص در جزء سی قرآن کریم با توجه به تأثیر معنایی آن‌ها بر آیات بررسی نمایند.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- روش‌های تأکید در اسناد در جزء سی‌ام قرآن چیست؟
- ۲- تأثیر معنایی تأکید در اسناد در جزء سی‌ام قرآن چه گستره‌هایی را دربر می‌گیرد؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- برای تأکید در اسناد، از روش‌های مختلف مانند تأکید به‌وسیله *إِنْ* و *أَنْ*، تأکید به‌وسیله جمله اسمیه، تأکید به‌وسیله قسم و جز این‌ها استفاده شده است.
- ۲- تأکید در اسناد برای تثبیت، تحقیق، تهویل، تحسر، تعجیب، ردع و منع و دیگر موارد به کار برده شده است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

قرآن معجزه جاودان خداوند کریم است و دلیل بر این مدعا، تحدی آن است که انسان‌ها و جنیان را به مبارزه طلبیده و این مبارزه‌طلبی تا به امروز نیز یافته است. یکی از وجوه این اعجاز و شاید بتوان گفت اصلی‌ترین آن، اعجاز ادبی قرآن در بعد فصاحت و بلاغت است. از جهتی، کلامی فصیح و بلیغ شمرده می‌شود که از خطاهای زبانی به دور بوده از صنایع ادبی به درستی بهره برده و به‌گونه‌ای ایراد شود که متکلم در بیان مقصود خود به خطا نرود، حال آن درکه برای دستیابی به این مهم باید طبق مقتضای حال مخاطب سخن رانده شود. از آن‌جا که تأکید در علم بلاغت یکی از احوال اسناد خبری است و بلاغیون در مباحث خود ضمن رعایت مقتضای حال مخاطب خود اسناد را بر مسند و مسندالیه مقدم می‌دارند، لذا ضروری دانسته شد تا به بررسی شیوه‌های تأکید در اسناد با توجه به تأثیر آن‌ها بر آیات جزء سی‌ام پرداخته شود.

۵-۱. روش پژوهش

این تحقیق از جهت نوع جمع‌آوری مطالب، کتابخانه‌ای و از لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است.

۲. تأکید در لغت و اصطلاح

گاه برخی کلمات، معانی و مفاهیمی متفاوت دارند و ممکن است در علوم مختلف با توجه به همین ویژگی به کار برده شوند. گاهی ممکن است کلمه‌ای به دلیل کثرت استعمال در معنایی غیر از معنای اصلی خود، معنایی جدید بیابد؛ لذا توجه به معنا و کاربرد لغات می‌تواند از بروز اشتباهات احتمالی جلوگیری کند. به این جهت، ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه تأکید پرداخته می‌شود؛

تأکید یا توکید، در لغت، مصدر باب تفعیل و ریشه آن (و ک د) یا (أ ک د) است؛ اصل واحد در این ماده: شدت در محکم بودن و از مصادیق آن، توکید (محکم کردن) عقد یا پیمان یا قسم، محکم کردن زین یا ریسمان

گاو وحشی، محکم کردن سخن یا عمل، و هم قاطع است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳/۱۹۰) دیگر لغت‌دانان در بیان معنای ریشه "أكد" گفته‌اند: أكد و وكّد: محکم کردن و بستن پیمان و زین است. تأكد و توكد: استوار کردن و سخت شدن و الأکید: محکم و استوار است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷۴/۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۵/۳۹۷) تأکید لغتی در معنای توكید و معنای آن قوام دادن و محکم کردن است و نزد علمای علم نحو بر دو گونه می‌باشد. (طریحی، ۱۴۰۸ق: ۳/۸)

در بیان معنای اصطلاحی تأکید آمده، تأکید تابعی است که معنا را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند، و از خطای در تفسیر -به جهت فرض وجود مجازهای متعدد- جلوگیری می‌نماید. (ابن یعیش، ۱۴۲۲ق: ۲/۲۲۲؛ حسن، ۱۳۸۸: ۳/۵۰۳) ابن عصفور می‌گوید: «تأکید لفظی است که به وسیله آن تثبیت معنا در نفس و هم چنین از بین بردن اشتباه از سخن یا سخنگو اراده شده است.» (ابن عصفور، ۱۹۹۸: ۲۲۸؛ ابوالفتوح، ۱۹۹۵: ۱۳) هم چنین می‌توان این اصطلاح را این گونه تعریف نمود: «تأکید عبارت است از تثبیت و تمکین یک معنی و مفهوم در ذهن مخاطب و تقویت و تعمیق آن، جهت رفع هرگونه شک و تردید و ابهام نسبت به آن معنا و مفهوم مورد نظر، با بهره‌گیری از ادوات و کلمات و اسلوب‌های خاص بیانی.» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۵۳)

تأکید دو نوع است؛ تأکید لفظی و معنوی. در تعریف تأکید لفظی آمده، این تأکید عبارت از تکرار عین واژه نخست، و یا مترادف آن است. (ابن عقیل، ۱۳۸۷: ۲/۳۵۴؛ ابن یعیش، ۱۴۲۲ق: ۱/۵۸۵؛ غلابینی، ۱۳۹۲ق: ۳/۱۹۷۲؛ ابوالفتوح، ۱۹۹۵: ۱۵؛ شهبانی، ۱۳۴۶: ۱۳۱؛ فاضل، ۱۳۸۲: ۵۵۸) «فائده تأکید لفظی، تقریر مؤکد در نفس شنونده و آرامش در قلب او و از بین بردن آن چه در آن شبهه است.» (غلابینی، ۱۳۹۲ق: ۳/۱۹۷۲) لفظی که تکرار می‌شود، می‌تواند در اسم، فعل، اسم فعل و یا در جمله باشد. در تعریف تأکید معنوی آمده: «این تأکید با استفاده از الفاظ خاص است که معروف‌ترین آن عبارت‌اند از: نفس، عین، کلا، کلنا، کل و اجمع...» (محمدی قلابینی، ۱۳۷۲: ۵۲۰؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۵۹) براساس فایده‌ای که از تأکید به وسیله این کلمات به دست می‌آید، تأکید معنوی به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف- رفع کننده توهّم از اسم مضاف به مؤکد: تأکیدی است که از اسم مضاف به مؤکد، رفع توهّم می‌کند؛ این گونه تأکید دارای دو لفظ است: نفس و عین. علمای علم نحو کاربرد این الفاظ را برای تأکید معنوی دانسته‌اند؛ زیرا توهّم مجاز را از بین می‌برند، و آن چه را مؤکد، به شکل حقیقی درصدد اثبات آن است، تأکید می‌کنند. (ابن عقیل، ۱۳۸۷: ۲/۳۴۲؛ غلابینی، ۱۳۹۲ق: ۳/۱۹۷۲؛ ابوالفتوح، ۱۹۹۵: ۵۳)

ب- رفع کننده توهّم عدم اراده شمولیت: تأکیدی است که توهّم عدم اراده شمول را برطرف می‌سازد و همه افراد مؤکد را در بر می‌گیرد. این گونه تأکید به وسیله واژه‌هایی هم چون (کلّ، کلا، کلنا، جمیع) تحقق می‌یابد.

(ابن عقیل، ۱۳۸۷: ۳۴۲/۲؛ ابوالفتوح، ۱۹۹۵: ۵۳) «فایده توکید به وسیله کل، جمیع و عامه، دلالت آن‌ها بر احاطه شمولیت است.» (غلابینی، ۱۳۹۲ق، ۱۹۷۲: ۳/ ۲۳۳)

۳. تعریف اسناد

اسناد در لغت به معنای نسبت دادن چیزی به چیزی یا به کسی و در اصطلاح علم معانی، عاملی است که قسمتی از کلام را به قسمتی دیگر از کلام، به صورت ایجاب یا سلب، پیوند می‌دهد. اسناد رابطه و پیوند میان مسندالیه و مسند را برای ایجاد مفهوم برقرار می‌کند. انواع اسناد را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ اسناد خبری که افاده حکم یا خبر، اعم از ثبوت یا سلب می‌نماید و ما بازای خارجی دارد و ذاتاً قابل صدق و کذب است و اسناد انشایی که مفهوم در لفظ باقی می‌ماند و حکم، نسبت خارجی ندارد و به همین سبب قابل صدق و کذب نیست. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۴۳)

پیش از این گفته شد که اسناد یعنی ضمیمه کردن کلمه یا آن چه در حکم کلمه است به دیگری، به گونه‌ای که مفهوم یکی را برای دیگری اثبات یا رد می‌کند. تأکید یکی از اموری است که بر اسنادهای خبری و انشایی عارض می‌گردد و در مباحث بلاغی در علم معانی تحت عنوان احوال الاسناد الخبری به آن پرداخته می‌شود. (همان)

با توجه به اثرگذاری تأکید بر اسناد، یکی از بخش‌هایی که می‌توان آن را به جهت شناسایی اسلوب تأکید بررسی نمود، همین مبحث است. تأکید می‌تواند به شکل‌هایی گوناگون در این بخش استعمال شود؛ لذا در ادامه به تفصیل، به تعریف انواع آن و ذکر شواهدی از جزء سی قرآن پرداخته می‌شود.

۴. شیوه‌های تطابق حالات ذهنی مخاطب با تأکید و عدم تأکید اسناد

شکی نیست که قصد مخبر از بیان خبر در کلام، اعلام اخبار و یا اغراضی چون تحسر، تحزن و جز آن‌ها می‌باشد. شایسته است گوینده برای رسیدن به هدف خویش کلام را کوتاه و در حد نیاز به کار برد تا از لغو و بیهوده‌گویی جلوگیری شود، اما گاهی مخاطبان از نظر اعتقاد، موقعیت زمانی، مکانی، حالات روحی و فکری به گونه‌ای هستند که متکلم را ملزم می‌کند تا برای تبیین یا تثبیت مطلب از روش‌ها و اسلوب‌های مختلف استفاده نماید و کلام را از این جهت بسط دهد. از آن جهت که مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب نشانه بلاغت کلام است؛ لذا متکلم باید کلام خود را با همه حالات مخاطب وفق دهد تا کلامش متناسب با مقتضای حال او گردد.

مخاطبان بر اساس مقتضای حال به سه دسته تقسیم می‌گردند: خالی الذهن، مردد و منکر. هر کدام از حالت‌ها و ویژگی‌های فوق در مخاطب، موجب می‌گردد که متکلم در کلام خود خصوصیات و مراتبی را رعایت کند تا کلامش مطابق مقتضای حال بوده، بلیغ گردد، به همین جهت در بحث تأکیدات، هرگاه مخاطب، نسبت

به محتوای کلام، خالی الذهن باشد، کلام بدون تأکید آورده می‌شود، برای مثال در آیه «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» (مطففین/ ۲)؛ «کم فروشان-که چون از مردم پیمانانه ستانند، تمام ستانند» خداوند به معرفی کم‌فروشان می‌پردازد و ویژگی آنان را برمی‌شمرد، از آن جا که این ویژگی‌ها مورد قبول مخاطب است؛ به همین جهت از هیچ‌گونه تأکیدی در آیه استفاده نشده است. آن‌گاه که مخاطب، دچار تردید باشد، یعنی نه معتقد باشد و نه منکر، مناسب است کلام با اندکی تأکید همراه باشد. مانند آیه «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةَ»؛ «عبس/ ۴۲» «آنان همان کافران بدکارند» علامه می‌گوید: «این جمله تعریف طایفه‌ای است که اهل شقاوتند، چیزی که هست در این آیات طایفه اهل سعادت را به مثل چنین تعریفی توصیف نکرده، و این به آن علت است که سیاق کلام و غرض اصلی، بیان حال طایفه اهل شقاوت بوده، و می‌خواسته آن طایفه را اندازد و از سرانجام وخیمی که در پیش دارند، بیم دهد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۳۴۴) به همین سبب برای این که تردید آنان را از بین ببرد از ضمیر فصل استفاده کرده که سبب تأکید در اسناد است. حال اگر مخاطب، منکر باشد، متکلم باید کلام خود را تأکید کند و تعداد مؤکدات بر اساس شدت و ضعف انکار مخاطب و هم‌چنین فهم او از مطلب، می‌تواند متفاوت باشد. هم چون آیه «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (تکویر/ ۱۹) که «قرآن» سخن فرشته بزرگواری است. «کلام در آیات گذشته مربوط به اتفاقات پیش از قیامت است که کافران منکر آن هستند. از این رو، خداوند در این آیه به سه شیوه کلام را مورد تأکید قرار داده با این، لام ابتدا و جمله اسمیه- تا به این وسیله پس از بیان حالات قیامت آنان را به پذیرش قرآن از جانب خویش وادار کند. بلاغیون کلام قسم اول را کلام ابتدایی، دوم را طلبی و سوم را انکاری نامیده‌اند. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۳۷؛ تفتازانی، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۴۳)

تأکید گاهی برای طرفین حکم، یعنی مسند یا مسند الیه است و گاهی برای حکم. ادواتی که حکم و اسناد را تأکید می‌کنند، از این قرار می‌باشند:

۵. بررسی مصادیق و موارد تأکید در اسناد در جزء سی ام قرآن

۱- «إِنَّ» و «أَنَّ»

آوردن *إِنَّ* و *أَنَّ* بر سر جمله اسمیه، یکی از موارد تأکید در اسناد است. *إِنَّ* و *أَنَّ* از حروف تأکید هستند که اسم بعد از خود را نصب و خبرشان را رفع می‌دهند. (ابن هشام، ۱۳۶۶ق: ۱/ ۲۲۷) صحیح آن است که بگوییم *أَنَّ* فرع بر *إِنَّ* است. (همان، ۲۵۳) برای هر یک از حروف، یک معنای خاص غالبی وجود دارد، و معنای غالب در *إِنَّ* و *أَنَّ*، تأکید است. (حسن، ۱۳۸۸: ۱/ ۵۷۰؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۶۴) *إِنَّ* و *أَنَّ* هر دو، مفهوم جمله را تأکید می‌کنند، با این تفاوت که جمله با *إِنَّ* (مکسوره)، مستقل است و تأکید نیز می‌شود و *أَنَّ* (مفتوحه)، جمله را در حکم مفرد می‌آورد. (اسدی، ۱۴۲۲ق: ۸/ ۵۸؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۷۶۷) «*إِنَّ* اداتی است که برای تأکید نسبت در جمله اسمیه به کار می‌رود و فقط بر مسندالیه (مبتدا) داخل می‌شود و پیوسته در ابتدای جمله می‌آید و

وظیفه‌اش تثبیت حکم است. آن نیز برای تأکید استفاده می‌شود و جمله بعد از آن تأویل به مصدر می‌رود، با این تفاوت که جمله از قبیلش مؤکدتر است.» (ابوالفتوح، ۱۹۹۵: ۱۳۰؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۶۵) در واقع هریک از ادوات تأکید جایگزین تکرار می‌شوند و باعث تقویت و تثبیت معنا می‌گردند. با این تفاوت که عبارت موجز و مختصرتر است. (فاضلی، همان)

در آیه شریفه «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» (نبا/ ۱۷) «إِنَّ» کلام را تأکید کرده است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید: «... جمله را با کلمه إِنَّ مؤکد کرد و معنای جمله این است که: محققاً یوم الفصل که خبرش خبر عظیمی است در علم خدا معین شده بود....» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۱) در این آیه، برای ابطال انکار مشرکان و تکذیب یوم الفصل توسط آنان، کلام با حرف إِنَّ شده تأکید است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۲۶) چون کفار روز قیامت را انکار می‌کردند؛ لذا کلمه إِنَّ به کسر همزه، برای تأکید معنا به کار رفته است. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۱۸ / ۴۱) به اعتقاد زرکشی تأکید «إِنَّ» بسیار قوی‌تر از «لام» است. (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲ / ۴۲۰) با توجه به شدت انکار مشرکان در این آیه به وسیله إِنَّ و اسمیه آوردن جمله، کلام را بیش تر تأکید می‌نماید و به آنان وعده رسیدن روز حساب را برای دیدن جزای اعمالشان می‌دهد.

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه / ۲۵-۲۶)؛ «به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست، * و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست!» درویش علت آوردن إِنَّ در کلام را این‌طور بیان می‌دارد: «و مشخص است که خبر با إِنَّ تأکید شده؛

زیرا کلام طلبی است، و آنان قطعاً موضوع آیه را مورد تردید قرار داده‌اند، بنابراین به تأکید موضوع نیاز است.... در این آیات، جار و مجرور مقدم شده و علت این رویکرد تشدید وعید است، همانا بازگشت آنان فقط به سوی خداوند جبار مقتدر بر انتقام و حسابشان هم تنها بر عهده او است. در هر دو آیه، کلام به وسیله إِنَّ، جمله اسمیه و تقدیم مورد تأکید واقع شده که این نشان‌دهنده تردید فراوان منکران است.

۲-۵. جمله اسمیه

علمای بلاغت در این زمینه می‌گویند: خطاب کردن با جمله اسمیه نسبت به جمله فعلیه از تأکیدی بیش تر برخوردار است، پس اگر هدف متکلم خبر دادن صرف باشد، آوردن جمله فعلیه بسنده می‌کند، ولی اگر مراد تأکید باشد؛ یکی از راه‌های آن، آوردن جمله به صورت اسمیه خواهد بود. (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲ / ۴۰۶؛ تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۱ / ۱۳۳؛ هاشمی، ۱۳۵۸: ۶۲) سیوطی ذیل توضیح بسیاری از مثال‌ها، جمله اسمیه را از اسباب تأکید شمرده است. (سیوطی، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۱۷) زرکشی در کتاب خود از قول تفتازانی می‌گوید: عدول از جمله فعلیه به اسمیه، نشانه تأکید و ثبوت آن است. (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲ / ۴۹۱) برخی دیگر از مفسرین نیز در کتب خود به

این امر اذعان داشته‌اند که جمله اسمیه متضمن معنای تأکیدی است و آوردن کلام در این سیاق از روش‌های تأکید است و دلالت بر دوام و ثبوت و تحقق دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۶۳؛ ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۵۵)

آیه شریفه «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ»، (بروج/ ۱۲)، «آری، عقاب پروردگارت سخت سنگین است». با انواع تأکید همراه است، از یک سو واژه «بَطْش» خود به معنای گرفتن قهرآمیز است، و شدت در آن نهفته شده، و از سوی دیگر، جمله اسمیه معمولاً برای تأکید می‌آید، و درسه مورد تعبیر به شدید، و کلمه «إِنَّ» و لام که برای تأکید می‌باشند، همه در این يك آیه جمع است. بنابراین قرآن مجید می‌خواهد آن‌ها را با نهایت قاطعیت، تهدید به مجازات کند و آیه «إِنَّهُ هُوَ يَبْدِئُ وَ يَعِيدُ»، (بروج/ ۱۳)، "هم اوست که [آفرینش را] آغاز می‌کند و بازمی‌گرداند." که دلیل اجمالی معاد در آن نهفته است نیز تأکیدی دیگر بر آن می‌افزاید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۳۴۷) وجود این تعداد از ادوات تأکیدی نشان از میزان عداوت و انکار مخاطبان دارد.

ابن عاشور در ذیل آیه «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» (انفطار/ ۱۶)؛ «و آنان هرگز از آن غایب و دور نیستند.» می‌گوید: «این آیه، جمله اسمیه است که اگر این طور نبود باید به این شکل می‌آمد: «مَا يَبْغُونَ عَنْهَا» و یا «مَا يُفَارِقُونَهَا»، زیرا جمله اسمیه رساننده مفهوم ثبات است، حال چه مثبت باشد چه منفی؛ لذا ثبات، حالتی برای نسبت خبریه است.» (ابن عاشور ۱۴۱۵ق: ۳۰/۱۶۲) این آیه مشتمل بر سه نوع تأکید می‌باشد - جمله اسمیه، تکرار و حروف زایده- که نشانه شدت انکار مخاطبان است.

۳-۵. "أما" شرطیه تفصیلیه

اما از حروفی است که جمله اسمیه را تأکید می‌کند. اما (با فتحه و تشدید)، حرف شرط، تفصیل و تأکید و فایده آن در کلام، تأکید مطلب است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۱۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲/۴۳۰ و ۴/۲۶۹؛ انصاری، ۱۴۰۴ق: ۸۲؛ حسن، ۱۳۸۸: ۴/۴۷۱؛ هاشمی، ۱۳۵۸: ۶۳) اما حرفی دارای معنای شرط و فایده آن تأکید بیش تر بخشیدن به کلام است، چنان چه سیبویه هم در تفسیر اما، هر دو فایده را بیان کرده، تأکید کلام و معنای شرط داشتن. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۱۷) هم چنین باید دانست، زمانی که در کلام عرب اما شرط می‌آید، متضمن معنای شرط و تفصیل است و متکلم با اهتمام به آن، کلام را تقویت می‌کند و باعث تأکید می‌شود، به این معنا که مضمون جمله محقق می‌شود. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۵۵)

«أما» در آیه شریفه «وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَأَى ظَهْرَهُ * فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا»؛ (انشقاق ۱۰-۱۱)، "زودا که هلاک [خویش] خواهد* و در آتش فروخته درآید." حرفی است که معنای شرط دارد، به همین جهت همراه فاء جواب آمده و فایده آن در کلام، تأکید بیش تر است. در این آیه خداوند می‌فرماید که نامه اعمال آنان (دوزخیان) را از پشت سر به آن‌ها می‌دهد و آنان فریادشان بلند خواهد شد. وجود اما و فاء، نشان دهنده تأکید بر ذلت و سرافکنندگی آنان است. مکارم شیرازی معتقد است «وقتی نامه اعمال مجرمان به دست چپشان داده می‌شود

آنان، از شرمساری و ذلت دست را پشت سر می‌گیرند، تا این سند جرم و فضاحت کم تر دیده شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۳۰۷) در آیه اول دو تأکید اَمَّا و جمله اسمیه دیده می‌شود.

۴-۵. تکرار عبارت یا کلمه با عبارت و کلمه دیگر

«در این قسم از تأکید، تکرار معنا با عباراتی بیش تر از حد متعارف به خاطر تقویت و تأکید کلام صورت می‌پذیرد.» (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۰۱)

در آیه شریفه «فَمَهَلِ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُؤِيداً» (طارق / ۱۷)؛ "پس کافران را مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار." مفهوم عبارت سه بار تکرار شده است. مَهَلِ الْكَافِرِينَ، أَمَهُلُهُمْ، رُؤِيداً. برخی از مفسران در توضیح این آیه می‌گویند: خداوند اراده‌اش بر تأکید بوده، اما از تکرار کراهت داشته است. به همین علت، در ادامه از الفاظی که در ظاهر با لفظ اول متفاوت می‌باشد، استفاده کرده و به این صورت تأکید را بیش تر نشان داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴ / ۷۳۷) خداوند در آیه به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید که به کافران مهلتی بده و آنها را به حال خود رها کن زیرا بدون شک و قطعاً خداوند آن‌ها را کیفر خواهد داد.

۵-۵. لام ابتدا

لام مفرده به سه دسته تقسیم می‌شود: عامل جر، عامل جزم و غیر عامل. لام ابتدا یکی از انواع لام‌های غیر عامل است که فایده آن دو چیز است: تأکید مضمون جمله و مختص کردن مضارع به زمان حال. (انصاری، ۱۴۰۴ق: ۳ / ۲۳۹) ویژگی دیگر لام ابتدا، صدارت طلب بودن آن است، چه بر خیر وارد شده باشد چه بر مبتدا، البته یک استثنا وجود دارد، در باب اِنَّ، لام ابتدا مؤخر از اِنَّ قرار می‌گیرد؛ زیرا کراهت دارد که دو مؤکد در صدر کلام در کنار هم بیایند و در این هنگام آن را "لام مزحلقه" می‌نامند. (همان، ۲۵۲؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۶۵) نکته‌ای دیگر این که اگر اِنَّ مخفف شود باز هم لام ابتدا بعد از آن می‌آید و افاده تأکید می‌کند. (انصاری، ۱۴۰۴ق: ۲۵۸)

در آیه شریفه «وَأَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی / ۵)، "و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد، تا خرسند گردی." لام در عبارت وَأَسَوْفَ، لام ابتدا است و مضمون جمله را تأکید می‌کند، مبتدا حذف شده و تقدیر آن این است: "و لَأَنْتَ لَأَسَوْفَ يُعْطِيكَ"؛ و لام قسم نیست؛ زیرا لام قسم بر مضارع داخل نمی‌شود مگر با نون تأکید. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶ / ۶۵۷) البته گاهی لام ابتدا با وجود قرینه‌ای که دلالت بر استقبال دارد، بر فعل مضارع وارد می‌شود که قرینه در این آیه حرف استقبال است. داخل شدن لام بر مضارعی که مراد از آن مستقبل باشد و به حال، اختصاص نداشته باشد، دلالت بر این دارد که لام ابتدا است و برای زیادت تأکید در کلام می‌آید. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۱۶ / ۶۶) مستفاد از آیه شریفه، این است که خداوند می‌خواهد به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

آرامش و اطمینان دهد که قطعاً عطایی از جانب پروردگارت به تو خواهد رسید و این بخشش به اندازه ای خواهد بود که باعث خشنودی و رضایت می‌شود.

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ * وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ» (لیل / ۱۲-۱۳)، "به یقین هدایت کردن بر ماست* و آخرت و دنیا از آن ماست." مکارم شیرازی ذیل این آیه می‌گوید: «لام در «لَلْآخِرَةَ» و همچنین در «لَلْهُدَىٰ» (آیه قبل) لام تأکید است که در این جا بر سر اسمِ اِن آمده، هر چند غالباً بر سر خبر می‌آید، این به خاطر این است که طبق تصریح بعضی از کتب ادبی، هر وقت خبر اِن مقدم شود، لام بر سر اسم می‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۰/۲۷)

۵-۶. قسم

یکی از شیوه‌های تأکید، استفاده از قسم در کلام است. خداوند متعال قسم را برای اكمال حجت و تأکید آن ذکر می‌فرماید، به این علت که شهادت و قسم، دو روش اثبات یک حکم است و خداوند هر دو آن‌ها را در قرآن کریم استفاده نموده تا حجتی برای کسی باقی نماند. (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۱۰/۴۶؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۶۹) «هدف از کاربرد قسم در کلام، تأکید بر چیزی است که برای آن قسم آورده می‌شود (مقسم علیه) تا هرگونه شک و تردید را از ذهن مخاطب دور سازد.» (ابوالفتوح، ۱۹۹۵: ۲۳۹؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۷۰)

در آیه شریفه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» (طارق / ۱۱-۱۲)؛ "سوگند به آسمان بارش‌انگیز* سوگند به زمین شکافدار [آماده کشت]". این دو جمله، دو سوگند بعد از سوگندهای اول سوره است؛ تا امر قیامت و بازگشت به سوی خدای تعالی را تأکید کند، ... و مناسبت این دو سوگند با مسأله معاد بر کسی پوشیده نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۴۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۳۷۲) در این آیه خداوند به آسمان و زمین سوگند یاد کرده و به وسیله سوگند، مضمون خیر مورد تأکید قرار گرفته، چنان چه شأن قسم‌های قرآن همین است و خداوند به این وسیله درصدد اثبات معنا بر مخاطب مردد خویش می‌باشد.

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّقِّ» (انشقاق / ۱۶)؛ "سوگند به شفق." این سوگندها هم تأکید مضمون آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ.» (انشقاق / ۶)؛ "ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد." و آیات بعد است که خبر از بعث می‌دهد، و هم زمینه‌چینی برای این آیه است: «فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انشقاق / ۲۰)؛ "پس چرا آنان ایمان نمی‌آورند."

(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۳۱۲)

۷-۵. "لام" موطنه

این لام که خود متضمن معنای تأکید است، در جواب قسم، داخل بر ادات شرط می‌شود تا اعلام کند که جواب قسم در انتظار است. به این لام، "لام موذنه" نیز می‌گویند که غالباً بر ادات شرطی غیر از "إن" داخل نمی‌شود. (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۵۱ / ۳؛ انصاری، ۱۴۰۴ق: ۲۷۳ / ۳؛ حسن، ۱۳۸۸: ۲ / ۵۰۳)

در جزء ۳۰ قرآن تنها آیه شریفه «كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لَتَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ» (علق / ۱۵)؛ نه، اگر بازنیستدهرآینه موی او را بگیریم و {به دوزخ} بکشیمش" دارای این نوع از تأکید است. این لام، لام موطنه برای قسم و جمله لسنفن نیز جواب قسم است، هر گاه جواب قسم با لام و إن شرطیه آغاز شود، قسم حذف می‌گردد، این لام را که مقارن با این شرطیه است لام موطنه می‌گویند چون جواب را برای قسم آماده می‌کند. فائده این لام، تأکید خبر و تحقیق و تثبیت آن است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۲ / ۳۵۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴ / ۶۵۹؛ شرتونی، ۱۹۸۶: ۴ / ۳۶۴)

۸-۵. "لام" جواب قسم

این لام، برای مبالغه در تأکید کلام آورده می‌شود و آن قسمی از اقسام تأکید است و باید دانست که اصل در لام قسم، لام ابتدا است. لام جواب قسم، در جواب قسم مذکور یا محذوف می‌آید و مانند خود قسم، متضمن تأکید است، خصوصاً اگر همراه قد و نون تأکید بیاید که در این صورت تأکیدی دوجندان را به مخاطب می‌رساند. (ابن عییش، ۱۴۲۲ق: ۲۱ / ۹؛ انصاری، ۱۴۰۴ق: ۳ / ۲۴۵؛ حسن، ۵۰۳ / ۲)

در آیه شریفه «ثُمَّ لَتَرُوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ» (تکائر / ۷)؛ "سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی‌یابید." لام، جواب قسم است. قسم تکرار شده به وسیله عطف در آیه «ثُمَّ لَتَرُوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ» برای بیان غلظت بیش تر در تهدید و زیادت در وعید است. طبرسی می‌گوید: لَتَرُوْنُ الْجَحِيْمِ، ردی بعد از ردع است که برای تأکید مطلب تا سه بار آن را تکرار نموده است. لام در جمله «لَتَرُوْنُ الْجَحِيْمِ»، لام قسم است، و خداوند می‌فرماید: سوگند می‌خورم که به زودی جحیم را که جزای این مفاخرت است خواهید دید. جمله «لَتَرُوْنُ الْجَحِيْمِ» جواب قسم محذوف و قسم برای تأکید تهدید و شرح چیزی است که آن‌ها را به آن ترسانده و انذار فرموده سپس به خاطر تشدید کردن تهدید و ترساندن، آن را تکرار کرده است، «ثُمَّ لَتَرُوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ» عین الیقین، یقین خالص و ممکن است مقصود از رؤیت، علم و دیدن باشد. «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ» (تکائر / ۸)؛ "سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد." آن‌گاه در قیامت از نعمت‌هایی که لذت بردن از آن‌ها شما را از کارهای دینی بازداشت، سؤال خواهید شد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶ / ۶۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۶۰۲) در آیه ۷ سورة تکائر خداوند با منکرین قیامت سخن می‌گوید، بنابراین با لام قسم، نون ثقیله و تأکید لفظی کلام را مؤکد می‌کند و معاندان را تهدید می‌نماید و به عذابی دردناک وعده می‌دهد، اما در آیه ۸ خداوند با مؤمنین سخن می‌گوید و برای قوت قلب آن‌ها تنها از یک تأکید نون ثقیله بهره می‌برد.

۵-۹. آوردن همزه برای انکار ابطالی بر سر نفی

همزه انکار ابطالی بر سر نفی، عباراتی مانند "أليس" را ایجاد می‌کند و چون این همزه، نفی مابعد خود را می‌کند؛ اگر مابعدش منفی باشد افاده ثبوت خواهد کرد که خود نوعی تأکید را به همراه دارد. (انصاری، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۵؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۳/۹۶) هرگاه همزه استفهام بر نفی داخل شود مفید تحقیق است، و جمله را تأکید می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۳۲) ابن هشام در کتاب خود در بحث خروج همزه از استفهام حقیقی به معنای انکار ابطالی می‌گوید، از آن جا که همزه استفهام انکاری، معنای نفی دارد، اگر بر سر جمله منفی بیاید، موجب ثبوت آن می‌گردد. (انصاری، ۱۳۶۶: ۱/۹۱)

آیه شریفه «ألم نشرح لك صدرك» (شرح / ۱)؛ "آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم" نمونه‌ای برای این نوع همزه است. مفسران در ذیل این آیه آورده‌اند: «این آیه، استفهام انکاری از نفی شرح صدر است که آن را اثبات می‌کند و گویی فرموده سینه‌ات را گشاده کردیم.» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶/۶۶۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴/۷۷۰؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق: ۵۹۹) در ترجمه این آیه با توجه به همزه استفهام می‌توان گفت: آری قطعاً ما سینه تو را گشاده ساختیم. همزه در این آیه برای تحقق و تثبیت خبر آورده شده است.

۵-۱۰. "کلاً"

آوردن کلاً بر سر عبارت، به خوبی نوعی رد یا شدت را که مفید تأکید است، می‌فهماند. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۱۶/۷۸) کلاً در نزد ثعلب، مرکب از کاف تشبیه و لا نافی است و لام آن به خاطر تقویت معنا و دفع توهم معنای دو کلمه مشدد شده است؛ هرچند نزد علمای دیگر، صرفاً برای ردع و زجر می‌باشد، و برخی آن را به معنای حقاً و برخی دیگر به معنای آلا استفتاحیه می‌دانند که به هر صورت نوعی معنای تأکید در آن نهفته است. (انصاری، ۱۳۶۶: ۳/۶۰) کلاً حرف ردع و زجر از مضمون کلام سابق، از یک متکلم واحد و یا ردع و زجر از کلامی که از متکلم دیگری حکایت شده و یا شنیده شده، می‌باشد. کلاً غالباً در انتهای کلام، کلام سابق را باطل می‌کند، و اگر بر کلامی مقدم شود به ابطال و تعجیل و تشویق کلامی که در ادامه می‌آید اشاره می‌نماید. در کلاً معنای نفی وجود دارد و متضاد کلمه ای، أجل و امثال آن است، و غالباً از کلام مابعد خود تبعیت می‌کند. بنابر حرف ردع بودنش، معنای تام دارد و یصح السکوت است. از این رو، از نظر اکثر علمای نحو، وقف بر آن جایز است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۱۶/۷۸)

در آیه شریفه «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق / ۶)؛ «حقاً که انسان سرکشی می‌کند» کلاً به معنای حقاً می‌باشد، یعنی قطعاً سرشت و طبیعت انسان این است که طغیان می‌کند؛ لذا این جایگاه حقیقی برای حرف ردع است، زمانی که نظیر این آیه در صدر کلام باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۷/۱۸۴؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق: ۶۰۰) در این آیه به وسیله کلاً کلام مورد تأکید قرار است.

۱۱-۱. حروف زاید

تأکید به وسیله حروف زاید یکی از شیوه‌های تأکید در کلام است. «حروف زاید، حروفی هستند که در اصل وضع دارای معنا بوده سپس از معنای اصلی خود در معنایی دیگر که تأکید است، به کار رفته اند.» (ابوالفتوح، ۱۹۹۵: ۱۵) زرکشی از ابن سراج نقل می‌کند: در کلام عرب، حرف زایدی نمی‌آید مگر به خاطر تأکید. (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۸۱ / ۳) «منظور از حروف زاید، حروفی است که در معنای اصلی خود (موضوع له) به کار نرفته، بلکه فقط به جهت تأکید در عبارت ذکر شده‌اند. البته اگر به این حروف، حروف زاید می‌گوییم منظور این نیست که این‌ها واقعاً در جمله زاید و بی‌فایده هستند و بود و نبود آنها تأثیری در کلام ندارد، بلکه منظور این است که این حروف از نظر نحوی زاید بوده و در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند، اما از نظر بلاغی و معنوی، معنایی را افاده می‌کنند، که اگر از جمله حذف شوند این معنی، متبادر به ذهن نمی‌گردد.» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۷۱) از قول ابن جنی روایت شده که هر حرف زایدی در کلام عرب قائم مقام اعاده جمله است و معنایی خاص دارد، معنایی که کلام از آن بی‌نیاز نیست. این مطلب را اهل ذوق درک می‌کنند. (کمالی، ۱۳۷۲: ۲۵۷) برخی اطلاق عبارت "زیادت" را در مورد قرآن منکر می‌شوند و به جای آن تأکید و گاه صله را استعمال می‌کنند. «همان، ۷۹؛ حسن، ۱۳۸۸: ۲ / ۴۰۵؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۷۱) حروف زایدی که افاده تأکید می‌کنند شامل: آن، این، لا، ما، من، باء و لام، می‌باشند. (حسن، ۱۳۸۸: ۲ / ۴۰۵)

حرف "باء" در آیه شریفه «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» (انفطار / ۱۶): "و از آن [عذاب] دور نخواهند بود." زاید است. زیادت باء در این آیه برای تأکید نفی است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۳۰ / ۱۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۲۳۴) آیه کریمه بر ملازمت همیشگی دوزخیان با دوزخ تأکید دارد و به جدا نشدن آنان از عذاب اشاره می‌کند. هم چنین در آیه «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» (لیل / ۱): "و هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی‌بخشد." من زاید و برای تأکید نفی و افاده عموم آمده است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۷ / ۱۲۵)

۱۲-۵. ضمیر شأن و قصه

ضمیر غایب مفردی که پیش از یک جمله آورده می‌شود تا دلالت بر عظمت و اهمیت آن جمله کند و در واقع آن جمله، مفسر آن ضمیر می‌گردد؛ لذا افاده تأکید می‌کند. (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲ / ۴۲۴) ضمیر شأن و قصه معمولاً در جایی به کار می‌رود که گوینده اهتمام زیادی به مضمون جمله بعد از آن داشته باشد. (زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۴ / ۸۱۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۶۷۰؛ قرشی، ۱۳۵۲: ۱۲ / ۴۰۴)

در آیه شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ بگو: «او خدایی است یکتا.» (اخلاص / ۱)؛ "هو، ضمیر شأن است، و فایده اش اهتمام داشتن به جمله‌ای است که مابعد آن است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶ / ۷۳۶؛ ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۱۰۱)

۳۰ / ۵۳۶) این آیه را این طور می‌توان ترجمه کرد: بگو شأن چنین است که خداوند یکتا است. هو، ضمیر قصه و هی، ضمیر شأن است.

خداوند می‌فرماید: «فَاتَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» (نازعات/۱)؛ "ولی (بدانید) این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است." ابن عاشور معتقد است کلمه هی در این آیه ضمیر شأن است. ایشان در این باره می‌گویند: هو ضمیر قصه، و هی ضمیر شأن است. در این آیه ضمیر مؤنث اختیار شده؛ زیرا بازگشت آن به زَجْرَةٌ است. این از بهترین کاربردهای ضمیر شأن است. (ابن عاشور، ۱۴۱۲ق: ۳۰/۶۴)

۱۳-۵. ضمیر فصل

ضمیر فصل یا عماد، که از مؤکدات جمله است، نسبت بین مسند و مسندالیه را تأکید می‌نماید، به طوری که گاهی نسبت را به حد انحصار می‌رساند. (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۶۵) ابن هشام -آن جا که سخن از ضمیر فصل است- از تأکید به عنوان یکی از فواید ضمیر فصل یاد کرده حتی می‌گوید: (و هو التوكید). زیرا ضمیر فصل با تأکید جمع نمی‌شود. (انصاری، ۱۴۰۴ق: ۴/۶۴۶) فایده ضمیر فصل، سه چیز است: یک. فایده لفظی، و آن تمییز بین صفت و خبر است و دلالت دارد که اسم پس از آن خبر است نه صفت؛ دو. فایده معنوی نخست، تخصیص و حصر خبر در مبتدا؛ سوم تأکید کلام. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۴۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲/۴۲۳؛ انصاری، ۱۴۰۴ق: ۴/۶۴۴-۶۴۵؛ تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۹۳؛ حسن، ۱۳۸۸: ۱/۲۲۱؛ هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) در آیه شریفه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر/۳)؛ دشمنت خود بی‌تبار خواهد بود. "هو ضمیر فصل است و در این آیه مفید قصر می‌باشد، قصر صفت بر موصوف که همان شأن نبی است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ق: ۳۰/۵۰۵؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۸/۳۸۷) و از فواید قصر تأکید کلام است. ضمیر فصل در این آیه افاده تأکید و تقویت کلام می‌کند. هم چنین وجود این در ابتدای کلام و اسمیه بودن جمله دلالت بر تثبیت شدید معنا و رد انکار منکران دارد.

۶. تأکید در اسناد در جزء سی قرآن و معانی آن ها

۱-۶. اِنَّ وَاِنَّ

معنا	سوره/ آیه	ردیف
وعد و وعید	إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا؛ (نبا/۱۷)	۱
تقریر و تثبیت	إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا؛ (نبا/۲۱)	۲
اهتمام به خبر قیامت	إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا؛ (نبا/۲۷)	۳
اهتمام به خبر قیامت	إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا؛ (نبا/۳۱)	۴

مبالغه در قطع عذر مخاطبین	إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛ (نبا/ ۴۰)	۵
تعجب از شدت یقین مسلمین	يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ؛ (نازعات/ ۱۰)	۶
تثبیت و تقریر	فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ؛ (نازعات/ ۱۳)	۷
اهتمام به خبر و تعلیل برای امر	أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى؛ (نازعات/ ۱۷)	۸
موعظه منکرین	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَحْشَى؛ (نازعات/ ۲۶)	۹
وعید جهنم	فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى؛ (نازعات/ ۳۹)	۱۰
وعده بهشت	فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى؛ (نازعات/ ۴۱)	۱۱
اهتمام به مضمون خبر و رد انکار منکرین	إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِمَّنْ يَخْشَاهَا؛ (نازعات/ ۴۵)	۱۲
موعظه و تنبیه به کلام	كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ؛ (عبس/ ۱۱)	۱۳
تفصیل	أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا؛ (عبس/ ۲۵)	۱۴
تعظیم قول رسول	إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ (تکویر/ ۱۹)	۱۵
ثبوت جزا بر عمل	وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ؛ (انفطار/ ۱۰)	۱۶
تحقیق و دفع انکار	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ (انفطار/ ۱۳)	۱۷
تحقیق و دفع انکار	وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ (انفطار/ ۱۴)	۱۸
تعجیب از بعث	أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ؛ (مطففین/ ۴)	۱۹
ابطال و رد انکار منکرین	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ؛ (مطففین/ ۷)	۲۰
انکار ارتکاب به گناه	كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ؛ (مطففین/ ۱۵)	۲۱
وعید جهنم	ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ؛ (مطففین/ ۱۶)	۲۲
ابطال و رد تکذیب	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ؛ (مطففین/ ۱۸)	۲۳
وعد بهشت	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ (مطففین/ ۲۲)	۲۴
تفصیل کلام	إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ؛ (مطففین/ ۲۹)	۲۵
تنبیه به کلام	وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ؛ (مطففین/ ۳۲)	۲۶
تهویل و تشویق به خبر	يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ بِهِ؛ (انشقاق/ ۶)	۲۷
تعجیب از گناهکاران	إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا؛ (انشقاق/ ۱۳)	۲۸
تعلیل	إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ؛ (انشقاق/ ۱۴)	۲۹
رد انکار بعث	بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا؛ (انشقاق/ ۱۵)	۳۰

تهدید فتنه گران	إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ؛ (بروج/۱۰)	۳۱
اهتمام به خبر	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ؛ (بروج/۱۱)	۳۲
اهتمام به خبر	إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ؛ (بروج/۱۲)	۳۳
وعید جهنم	إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَ يُعِيدُ؛ (بروج/۱۳)	۳۴
رد تکذیب مشرکین	إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ؛ (طارق/۱۳)	۳۵
تثبیت خبر	إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا؛ (طارق/۱۵)	۳۶
تضمین خداوند برای رسول	إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى؛ (اعلی/۷)	۳۷
تضمین خداوند برای رسول	إِنَّ هَذَا لَقِيَ الصُّحُفِ الْأُولَى؛ (اعلی/۱۸)	۳۸
تعلیل بر امر به دوام بر تذکیر	فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ (غاشیه/۲۱)	۳۹
اهتمام به خبر	إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ؛ (غاشیه/۲۵)	۴۰
اهتمام به خبر و تحقیق رجوع	ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ؛ (غاشیه/۲۶)	۴۱
تثبیت خبر	إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ؛ (فجر/۱۴)	۴۲
تعظیم قیامت	إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى؛ (لیل/۴)	۴۳
تثبیت خبر برای گمراهان	إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى؛ (لیل/۱۲)	۴۴
تتمیم تنبیه به تعهد خداوند بر هدایت بندگان	وَ إِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى؛ (لیل/۱۳)	۴۵
وعد به نبی	فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ (شرح/۵)	۴۶
تحقق وعد سابق	إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ (شرح/۶)	۴۷
زیادت تحقیق برای رفع شک سامعین	كَذَلَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ؛ (علق/۶)	۴۸
موعظه و تهدید برای طغیانگران	إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى؛ (علق/۸)	۴۹
تقریر کلام	أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؛ (علق/۱۴)	۵۰
تعظیم قرآن	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ (قدر/۱)	۵۱
رد اهل کتاب و تحذیر	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ؛ (بینه/۶)	۵۲
وعد بهشت	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ (بینه/۷)	۵۳

تکوین و تضمین وحی	بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا؛ (زلزله/۵)	۵۴
اهتمام به خبر و تعجب	إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ؛ (عادیات/۶)	۵۵
اهتمام به خبر و تعجب	وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ؛ (عادیات/۷)	۵۶
اهتمام به خبر	إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ؛ (عادیات/۱۱)	۵۷
تهویل و انذار	إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ (عصر/۲)	۵۸
تحکم یا تعجب	يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدُهُ؛ (همزه/۳)	۵۹
تهویل و وعید جهنم	إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ؛ (همزه/۸)	۶۰
اهتمام به خبر	إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ (کوثر/۱)	۶۱
تعلیل	إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ (کوثر/۳)	۶۲
وعد پذیرش توبه	فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا؛ (نصر/۳)	۶۳

۲-۶. جمله اسمیه

وعد و وعید	إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا؛ (نباء/۱۷)	۱
تقریر و تثبیت	إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا؛ (نباء/۲۱)	۲
اهتمام به خبر	إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا؛ (نباء/۲۷)	۳
اهتمام به خبر	إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا؛ (نباء/۳۱)	۴
مبالغه در قطع عذر مخاطبین	إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛ (نباء/۴۰)	۵
تعجب از شدت یقین مسلمین	يَقُولُونَ أ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ؛ (نازعات/۱۰)	۶
تقریر و تثبیت خبر	فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ؛ (نازعات/۱۳)	۷
اهتمام و تعلیل برای امر	أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ (نازعات/۱۷)	۸
موعظه	إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ؛ (نازعات/۲۶)	۹
تفصیل	فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ؛ (نازعات/۳۷)	۱۰
وعید جهنم	فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ (نازعات/۳۹)	۱۱
وعد بهشت	فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ (نازعات/۴۱)	۱۲
اهتمام به مضمون خبر و رد انکار منکرین	إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا؛ (نازعات/۴۵)	۱۳
تثبیت خبر	كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً؛ (نازعات/۴۶)	۱۴

اختصاص	أَمَّا مَنِ اسْتَعْنَىٰ؛ (عبس/۵)	۱۵
تقریر و ترغیب به ایمان	وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكَىٰ؛ (عبس/۷)	۱۶
تعظیم آیه قبل	وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ، (عبس/۸)	۱۷
موعظه و تنبیه به خبر	كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ؛ (عبس/۱۱)	۱۸
تفصیل	أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا؛ (عبس/۲۵)	۱۹
تهویل قیامت	وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ؛ (عبس/۴۰)	۲۰
تعظیم قول رسول	إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ (تکویر/۱۹)	۲۱
رد انکار و ثبوت جزا	وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ؛ (انفطار/۱۰)	۲۲
تحقیق و دفع انکار	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ (انفطار/۱۳)	۲۳
تحقیق و دفع انکار	وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ (انفطار/۱۴)	۲۴
اثبات و تأکید نفی	وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ؛ (انفطار/۱۶)	۲۵
تهویل قیامت	وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (انفطار/۱۷)	۲۶
تهویل قیامت	ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ؛ (انفطار/۱۸)	۲۷
تعجب از بعث و وعید جهنم	أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ؛ (مطففین/۴)	۲۸
ابطال و ردع	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ؛ (مطففین/۷)	۲۹
تهویل حال واقعین در سجين	كِتَابٍ مَرْقُومٍ؛ (مطففین/۹)	۳۰
زیادت در ردع سابق	كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ؛ (مطففین/۱۵)	۳۱
وعید به جهنمیان	ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ؛ (مطففین/۱۶)	۳۲
منع از تکذیب	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَّيْنِ؛ (مطففین/۱۸)	۳۳
وعد بهشت	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ (مطففین/۲۲)	۳۴
تفصیل کلام	إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ؛ (مطففین/۲۹)	۳۵
تنبیه بیشتر به خبر	وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ؛ (مطففین/۳۲)	۳۶
تهویل و تشویق به خبر	يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ (انشقاق/۶)	۳۷
وعد و تبشیر به مومنین	فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ؛ (انشقاق/۷)	۳۸
وعید و انذار به مشرکین	وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ؛ (انشقاق/۱۰)	۳۹
تعجب از گنهکاران	إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مُشْرُورًا؛ (انشقاق/۱۳)	۴۰
تعلیل	إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ؛ (انشقاق/۱۴)	۴۱

رد انکار بعث	بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا؛ (انشقاق/۱۵)	۴۲
تقریر و تثبیت	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ (انشقاق/۲۵)	۴۴
تهدید فتنه گران	إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ؛ (بروج/۱۰)	۴۵
اهتمام به خبر	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ؛ (بروج/۱۱)	۴۶
اهتمام به خبر	إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ؛ (بروج/۱۲)	۴۷
وعید جهنم	إِنَّهُ هُوَ يَبْدِئُ وَيَعِيدُ؛ (بروج/۱۳)	۴۸
تعظیم ابهام	وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ؛ (طارق/۲)	۴۹
اثبات بعث	إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ؛ (طارق/۴)	۵۰
تعظیم قدرت	إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ؛ (طارق/۸)	۵۱
تهدید مشرکین	فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ؛ (طارق/۱۰)	۵۲
رد تکذیب مشرکین	إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ؛ (طارق/۱۳)	۵۳
تثبیت خبر	إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا؛ (طارق/۱۵)	۵۴
ضمانت خداوند، رسول را	إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى؛ (اعلیٰ/۷)	۵۵
انذار مشرکین و اثبات کلام	إِنَّ هَذَا لَقَوْلِي الصَّخْفِ الْأُولَى؛ (اعلیٰ/۱۸)	۵۶
تشدید عذاب	لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ؛ (غاشیه/۶)	۵۷
تعلیل بر امر به دوام بر تذکیر	فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ (غاشیه/۲۱)	۵۸
قصر	لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ؛ (غاشیه/۲۲)	۵۹
اهتمام تحقیق رجوع	إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ؛ (غاشیه/۲۵)	۶۰
وعید عذاب	ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ؛ (غاشیه/۲۶)	۶۱
تحقیق و تعظیم	هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ؛ (فجر/۵)	۶۲
تهدید	إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (فجر/۱۴)	۶۳
توییح	فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ؛ (فجر/۱۵)	۶۴
تقریر و تثبیت	وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛ (فجر/۱۶)	۶۵
تهویل قیامت	وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَى؛	۶۶

	(فجر/ ۲۳)	
تعجیب تعظیم شهر مکه	وَ أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ؛ (بلد/ ۲)	۶۷
تعظیم قیامت	إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى؛ (لیل/ ۴)	۶۸
تفصیل کلام	فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى؛ (لیل/ ۵)	۶۹
تفصیل کلام	وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى؛ (لیل/ ۸)	۷۰
تقریر و تنبیه	إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى؛ (لیل/ ۱۲)	۷۱
تتمیم تنبیه به تعهد خداوند بر هدایت بندگان	وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولَى؛ (لیل/ ۱۳)	۷۲
وعد به نبی	فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ (شرح/ ۵)	۷۳
تحقق وعد سابق	إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ (شرح/ ۶)	۷۴
زیادت تحقیق برای رفع شک سامعین	كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى؛ (علق/ ۶)	۷۵
موعظه و تهدید برای طغیانگران	إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى؛ (علق/ ۸)	۷۶
تقریر کلام	أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؛ (علق/ ۱۴)	۷۷
تعظیم قرآن	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ (قدر/ ۱)	۷۸
رد اهل کتاب و تحذیر	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ؛ (بینه/ ۶)	۷۹
وعد بهشت	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ (بینه/ ۷)	۸۰
تکوین و تضمین وحی	بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا؛ (زلزله/ ۵)	۸۱
اهتمام به خبر و تعجیب	إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ؛ (عادیات/ ۶)	۸۲
اهتمام به خبر و تعجیب	وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ؛ (عادیات/ ۷)	۸۳
اهتمام به خبر	إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ؛ (عادیات/ ۱۱)	۸۴
تهویل و انذار	إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ (عصر/ ۲)	۸۵
تحکم یا تعجیب	يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ؛ (همزه/ ۳)	۸۶
تهویل و وعید جهنم	إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ؛ (همزه/ ۸)	۸۷
اهتمام به خبر	إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ (کوثر/ ۱)	۸۸
تعلیل	إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ (کوثر/ ۳)	۸۹
وعد پذیرش توبه	فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا؛ (نصر/ ۳)	۹۰

۹۱	و لَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى؛ (ضحی/۵)	وعد بهشت
۹۲	أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى؛ (ضحی/۶)	تحقق وعد سابق
۹۳	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ (تین/۶)	وعد بهشت
۹۴	قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ (توحید/۱)	اهتمام به خبر و تعظیم خداوند
۹۵	اللَّهُ الصَّمَدُ؛ (توحید/۲)	تعظیم خداوند

۶-۳. اَمَّا شَرْطِيَّةٌ تَفْصِيلِيَّةٌ

۱	فَأَمَّا مَنْ طَغَى؛ (نازعات/۳۷)	تفصیل کلام
۲	أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى؛ (عبس/۵)	اختصاص
۳	وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى؛ (عبس/۸)	تأکید تعظیم آیه قبل
۴	فَأَمَّا مَنْ أَوْتَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ؛ (انشقاق/۷)	وعد به مومنین
۵	وَأَمَّا مَنْ أَوْتَى كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ؛ (انشقاق/۱۰)	وعید به مشرکین
۶	فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ؛ (فجر/۱۵)	توبیخ
۷	وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛ (فجر/۱۶)	تقریر و تثبیت
۸	فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى؛ (لیل/۵)	تفصیل کلام
۹	وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى؛ (لیل/۸)	تفصیل کلام
۱۰	فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ؛ (ضحی/۹)	تفصیل کلام
۱۱	وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛ (ضحی/۱۰)	اهتمام بر تفصیل
۱۲	وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ؛ (ضحی/۱۱)	تنبيه به خبر
۱۳	فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ؛ (قارعه/۶)	تفصیل کلام
۱۴	وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ؛ (قارعه/۸)	تفصیل کلام

۶-۴. تَكَرُّرُ عِبَارَاتٍ يَا كَلِمَةً بَا عِبَارَاتٍ وَ كَلِمَةً دِيْكَرَ

۱	أَ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّجْرَةً؛ (نازعات/۱۱)	تعجب و زیادت انکار
۲	وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ؛ (انفطار/۱۶)	اثبات و تأکید نفی
۳	إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ؛ (بروج/۱۰)	زیادت تهدید

زیادت تسکین رسول	وَ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ؛ (طارق/ ۱۷)	۴
تهویل قیامت	وَ جِئَ، يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى؛ (فجر/ ۲۳)	۵
اطمینان	الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ (علق/ ۴)	۶
اطمینان	عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ (علق/ ۵)	۷
وعد بهشت	جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ؛ (بینه/ ۸)	۸
تصریح به کلام	وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ (زلزله/ ۸)	۹
وعید و تهویل	أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ؛ (عادیات/ ۹)	۱۰
تهویل قیامت	وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ؛ (قارعه/ ۳)	۱۱
تشبیه کلام سابق	لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ؛ (کافرون/ ۶)	۱۲
تعظیم قیامت	وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ؛ (بلد/ ۱۲)	۱۳
وعید جهنم	الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ؛ (همزه/ ۲)	۱۴

۵-۶. لام ابتدا

تعجب از خیر	يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ؛ (نازعات/ ۱۰)	۱
اعراض از مشرکین	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى؛ (نازعات/ ۲۶)	۲
تعظیم قول رسول	إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ (تکویر/ ۱۹)	۳
ثبوت جزا بر عمل	وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ؛ (انفطار/ ۱۰)	۴
تحقیق و دفع انکار	إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ (انفطار/ ۱۳)	۵
تحقیق و دفع انکار	وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ (انفطار/ ۱۴)	۶
ابطال و ردع انکار منکرین	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ؛ (مطففین/ ۷)	۷
انکار و منع از ارتکاب به گناه	كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ؛ (مطففین/ ۱۵)	۸
ارتقاء و عید جهنم	ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ؛ (مطففین/ ۱۶)	۹
منع از تکذیب	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأُبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ؛ (مطففین/ ۱۸)	۱۰
وعد بهشت	إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ؛ (مطففین/ ۲۲)	۱۱

تنبيه بیشتر به خبر	وَ إِذَا رَأَوْهُمُ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ؛ (مطففين/۳۲)	۱۲
اهتمام به خبر	إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ؛ (بروج/۱۲)	۱۳
تعظيم قدرت	إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ؛ (طارق/۸)	۱۴
رد تکذيب مشرکين	إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ؛ (طارق/۱۳)	۱۵
انذار مشرکين برای اثبات حکم	إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى؛ (اعلی/۱۸)	۱۶
تثبيت خبر برای گنهکاران	إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِغٌ صَادٍ؛ (فجر/۱۴)	۱۷
تعظيم قیامت	إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى؛ (لیل/۴)	۱۸
تقرير و تثبيت	إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى؛ (لیل/۱۲)	۱۹
تنبيه به خبر	وَ إِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى؛ (لیل/۱۳)	۲۰
تقرير کلام سابق	وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى؛ (ضحی/۴)	۲۱
وعد بهشت	وَ لَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى؛ (ضحی/۵)	۲۲
زیادت تحقیق برای رفع شک سامعین	كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي؛ (علق/۶)	۲۳
اهتمام به خبر و تعجیب	إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ؛ (عادیات/۶)	۲۴
اهتمام به خبر	وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ؛ (عادیات/۸)	۲۵
اهتمام به خبر	إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ؛ (عادیات/۱۱)	۲۶
تهویل و انذار	إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ (عصر/۲)	۲۷

۶-۶. قسم

تحقیق خبر و تهویل مقسم به	وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا؛ (نازعات/۱)	۱
تحقیق وقوع بعث	فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُوسِ؛ (تکویر/ ۱۵)	۲
تحقیق وقوع بعث	وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ؛ (تکویر/ ۱۷)	۳
تثبيت کلام	فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّفَقِ؛ (انشقاق/ ۱۶)	۴
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ؛ (بروج/ ۱)	۵
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ؛ (طارق/ ۱)	۶
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ؛ (طارق/ ۱۱)	۷
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ الْفَجْرِ؛ (فجر/ ۱)	۸
تحقیق و تشویق به مابعد	لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ؛ (بلد/ ۱)	۹

تحقیق و تشویق به مابعد	وَ الشَّمْسِ وَ صُحَاها؛ (شمس/۱)	۱۰
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَى؛ (لیل/۱)	۱۱
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ الصُّحَى؛ (ضحی/۱)	۱۲
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ؛ (تین/۱)	۱۳
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ العَادِیَاتِ صَبْحاً؛ (عادیات/۱)	۱۴
تحقیق و تشویق به مابعد	وَ العَصْرِ؛ (عصر/۱)	۱۵

۶-۷. لام موطئه

تحقیق و تثبیت	كَلَّا لَئِن لَّمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَةِ؛ (علق/۱۵)	۱
---------------	--	---

۶-۸. لام جواب قسم

تحقیق کلام	وَ لَقَدْ رَأَهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِینِ؛ (تکویر/۲۳)	۱
توضیح و تقریر	لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَن طَبَقٍ؛ (انشقاق/۱۹)	۲
تقریر و تثبیت	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی كَبَدٍ؛ (بلد/۴)	۳
وعید جهنم	وَ لَسَوْفَ یَرْضَى؛ (لیل/۲۱)	۴
رد منکرین	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ؛ (تین/۴)	۵
ردع و وعید	كَلَّا لَئِن لَّمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَةِ؛ (علق/۱۵)	۶
وعید جهنم	لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ؛ (تکثیر/۶)	۷
وعید جهنم	ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَیْنِ الْبَیْقِینِ؛ (تکثیر/۷)	۸
وعید جهنم	كَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ؛ (همزه/۴)	۹

۶-۹. آوردن همزه برای انکار ابطالی بر نفی

تعجیب	أَ لَا یَطُنُّ أَوْلَیْكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ؛ (مطففین/۴)	۱
تعظیم قدرت پروردگار	أَفَلَا یَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَیْفَ خُلِقَتْ؛ (غاشیه/۱۷)	۲
تعلیل برای انکار و توبیخ	أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَینِ؛ (بلد/۸)	۳
تثبیت و تقریر کلام	أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (شرح/۱)	۴
تهدید	أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَى (علق/۱۴)	۵
وعید و تهویل	أَفَلَا یَعْلَمُ إِذَا بُعِثِرَ مَا فِی الْقُبُورِ؛ (عادیات/۹)	۶

۶-۱۰. کَلَّا

۱	کَلَّا سَيَعْلَمُونَ؛ (نبا/۴)	ردع و انکار منکرین قیامت
۲	کَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ؛ (عبس/۱۱)	ردع و تذکیر
۳	كَلَّا لَمَّا يُفْضِ الْأَمْرُ؛ (عبس/۲۳)	ردع و ابطال
۴	كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالَّذِينَ؛ (انفطار/۹)	ردع و انکار
۵	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينَ؛ (مطففین/۷)	ردع و ابطال
۶	كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ (مطففین/۱۴)	ردع و انکار
۷	كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ؛ (مطففین/۱۵)	انکار ارتکاب به گناه
۸	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ؛ (مطففین/۱۸)	ابطال و ردع تکذیب
۹	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ؛ (فجر/۱۷)	ردع و زجر
۱۰	كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا؛ (فجر/۲۱)	ردع و زجر از اعمال سابق
۱۱	كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ؛ (علق/۶)	ردع و زیادت تحقیق برای رفع شک سامعین
۱۲	كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ؛ (علق/۱۵)	تحقق ردع سابق
۱۳	كَلَّا لَا تَطْعَمُهُ وَ اسْجُدْ لِّلَّهِ وَ اقْتَرِبْ؛ (علق/۱۹)	تحذیر و تعجیب
۱۴	كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ؛ (تکائر/۳)	زجر و وعید جهنم
۱۵	ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ (تکائر/۴)	زجر و وعید جهنم
۱۶	كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ؛ (تکائر/۵)	زجر و تهویل قیامت
۱۷	كَلَّا لَيَنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ؛ (همزه/۴)	ابطال و رد منکرین

۶-۱۱. حروف زائده

۱	فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ؛ (تکویر/۱۵)	تحقق وقوع بعث
۲	فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (نازعات/۱۳)	تهویل قیامت
۳	وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ؛ (تکویر/۲۲)	ابطال کلام
۴	إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَشَاهَا؛ (نازعات/۴۵)	اهتمام به مضمون خبر و رد انکار منکرین
۵	وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ؛ (تکویر/۲۴)	تشبیه و قرب معاد
۶	وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ؛ (تکویر/۲۵)	ابطال کلام

۷	فِي أَي صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ؛ (انفطار/ ۸)	تعظیم مشیت
۸	وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ؛ (انفطار/ ۱۶)	اثبات و تأکید نفی
۹	فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّقِيقِ؛ (انشقاق/ ۱۶)	تثبیت کلام
۱۰	فَدَكَّرْتُ إِنَّمَا أَنْتَ مُدَكَّرٌ؛ (غاشیه/ ۲۱)	تعلیل بر امر به دوام بر تذکیر
۱۱	لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ؛ (غاشیه/ ۲۲)	قصر
۱۲	فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ؛ (فجر/ ۱۵)	توبیخ
۱۳	وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛ (فجر/ ۱۶)	تثبیت و تقریر
۱۴	لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ؛ (بلد/ ۱)	تثبیت و تقریر
۱۵	وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى؛ (لیل/ ۱۹)	تأکید نفی
۱۶	أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ؛ (تین/ ۸)	تهدید و وعید

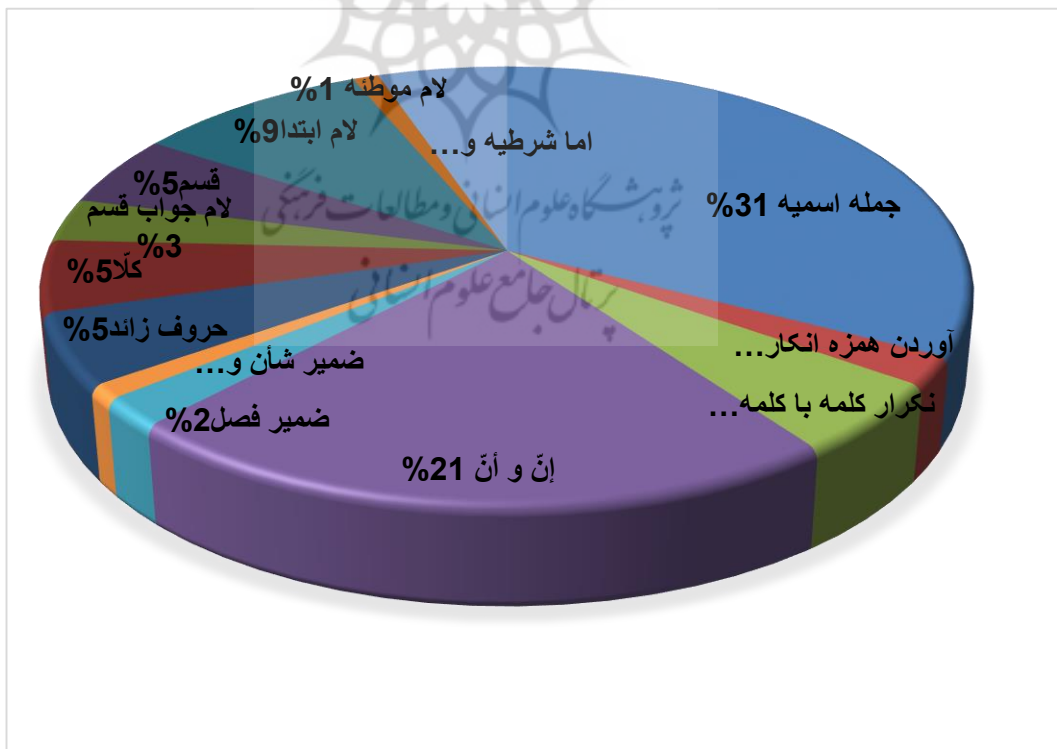
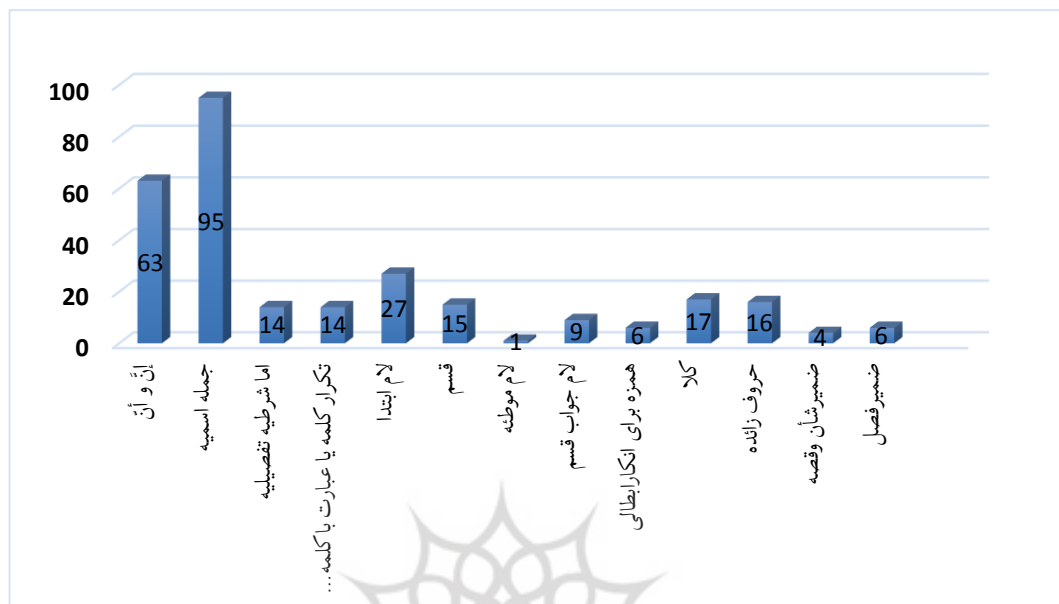
۱۲-۶. ضمیر شأن و قصه

۱	فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ؛ (نازعات/ ۱۳)	تقریر و تثبیت
۲	إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ؛ (انشقاق/ ۱۴)	تعلیل
۳	أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ؛ (بلد/ ۵)	انکار و توبیخ
۴	أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ؛ (بلد/ ۷)	اهتمام به خبر و انکار

۱۳-۶. ضمیر فصل

۱	فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى؛ (نازعات/ ۳۹)	وعید جهنم
۲	فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى؛ (نازعات/ ۴۱)	وعد بهشت
۳	أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ؛ (عبس/ ۴۲)	تقریر و تثبیت
۴	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ؛ (بینه/ ۶)	وعید جهنم
۵	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ (بینه/ ۷)	وعد بهشت
۶	إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ (کوثر/ ۳)	تعلیل

نمودار فراوانی تأکید در اسناد در جزء سی قرآن



نتیجه گیری

۱. تأکید به سبب اغراض و فوایدی که بر آن مترتب است، یکی از اسالیب بسیار مهم و موثر در بیان معانی و تقریر و تثبیت آن در ذهن و اندیشه مخاطبان است، به همین جهت در بسیاری از آیات قرآن بنا بر اقتضای حال و موقعیت، این روش به صورت‌های مختلف و با شیوه‌ای دلنشین یافت می‌شود؛
۲. اکثر آیه‌ها و سوره‌های جزء سی قرآن مکی هستند؛ لذا در آیات این جزء، غالباً از معاد و قیامت سخن به میان آمده است. از این روی برای تهویل و تعظیم این رویداد بزرگ و برای مبارزه با عناد مشرکان و رد انکار آنان بر این مطالب و برای بیان اهمیت این موضوع، در جای جای این آیات از تأکید به شیوه‌های گوناگون به کار رفته و حتی در برخی از آیات برای بیان شدت اهمیت از چند روش تأکیدی، همزمان در کلام استفاده گردیده است؛
۳. تأکید در جزء سی قرآن برای معانی مختلفی استعمال شده است که این معانی عبارتند از: تقریر و تثبیت کلام، وعده به بهشت، وعید به جهنم، تعظیم و بزرگداشت خبر، تهویل قیامت، اهتمام داشتن به خبر ذکر شده در آیات، تعجب، توضیح و تفصیل بیش تر کلام، ابطال و ردع و زجر منکران، توبیخ، تهدید، انذار، حصر، موعظه، تشویق، تنبیه و توجه دادن؛
۴. در میان انواع تأکید- تأکید در اسناد، مسند، مسندالیه- تأکید در اسناد، از فراوانی و شیوعی بیش تر برخوردار است؛
۵. در بحث تأکید در اسناد، بیش ترین نوع تأکید به کار رفته در جزء سی قرآن، تأکید به وسیله جمله اسمیه و تأکید به وسیله اِنَّ است.

منابع و مأخذ

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۱۵ق)، التحریر و التنویر، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن عصفور، ابوالحسن (۱۹۹۸)، علی بن محمد بن علی، شرح جمل زجاجی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله، (۱۳۸۷)، شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک، تصحیح و تعلیق و تحقیق محی‌الدین عبد الحمید، تهران: انتشارات اسماعیلیان
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ط ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. ابن هشام انصاری، جمال‌الدین عبدالله (۱۴۰۴ق)، مغنی اللیبیب عن کتب الاعراب، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۶. ابن یعیش، ابوالبقاء موفق‌الدین یعیش بن علی (۱۴۲۲ق)، شرح المفصل للزمخشری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷. ابوالفتوح، محمد حسین (۱۹۹۵)، اسلوب التوکید فی القرآن الکریم، بیروت: مکتبة لبنان.
۸. انیس، ابراهیم، و دیگران (۱۳۶۷)، معجم الوسیط، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، (۱۴۱۱ق)، مختصر المعانی، ج ۱، قم: دارالفکر.
۱۰. (۱۴۱۶ق)، المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف، قم: مکتبة الداوری.
۱۱. جیگاره، مینا (۱۳۸۳)، اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۵۲، صص ۷۶-۵۵.
۱۲. حسن، عباس (۱۳۸۸)، النحو الوافی، ط ۳، مصر: دارالمعارف.
۱۳. حسینی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
۱۴. حسینی، سید محمدباقر، (۱۳۹۰)، صور بلاغی اسلوب تأکید در آیات قرآن کریم، فصلنامه زبان و ادبیات عربی، شماره ۵، صص ۶۵-۹۲.
۱۵. ربانی، محمدحسن (۱۳۸۲)، گونه‌های تأکید در قرآن، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره های ۳۵-۳۶، صص ۲۹۶-۳۲۱.
۱۶. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: نشر دارالمعرفه
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ط ۳، بیروت: نشر دارالکتاب العربی.

۱۸. سیوطی، جلال الدین و جلال الدین محلی، (۱۴۱۶ق)، تفسیر جلالین، بیروت: النور للمطبوعات.
۱۹. سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۰)، الاتقان فی علوم القرآن، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه مهدی، حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. طباطبایی، محمدحسن (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروه مترجمان، تحقیق رضا ستوده، تهران: فراهانی.
۲۲. ----- (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه گروه مترجمان، چ ۲، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۳. طربجی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چ ۳، تهران: نشر مرتضی.
۲۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح احمد حبیب عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. غلابینی، شیخ مصطفی (۱۳۹۲ق)، جامع الدروس العربیه، ۱۱، بیروت: مکتبه العصریه
۲۶. فاضلی، محمد، (۱۳۸۲)، شیوه‌های بیان قرآن، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، چ ۲، قم: نشر هجرت.
۲۸. فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن کریم، تهران: دارالقرآن الکریم.
۲۹. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۵۲)، قاموس القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. کمالی، سید علی، (۱۳۷۲)، قرآن ثقل اکبر، تهران: اسوه.
۳۱. محمدی قاینی، محمد، (۱۳۷۲)، جامع المقدمات، قم: دارالفکر.
۳۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. معلوف، لوییس (۱۳۸۹)، المنجد فی اللغة، تهران: نشر پیراسته.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۹۱)، تأکید در قرآن کریم، مجله ترجمان وحی، شماره ۳۱، صص ۴۵-۷۲.
۳۶. مهیار، رضا (۱۳۷۰)، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی (ترجمه المنجد الابدی)، تهران: نشر اسلامی.
۳۷. نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی.
۳۸. هاشمی، سید احمد (۱۳۸۸)، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البديع، چ ۱۰، قم: مؤسسه مطبوعات دینی.